

مشرق زمین

باید پیاخیزد

ما که دیروز چنان تمدن درخشانی داشتیم چرا
امروز چنین عقب افتاده ایم؟!

امروز غالب مردم مشرق زمین یکنوع، احساس حقارت، ناراحت کننده‌ای در خود، در برابر غربیها دارند، و بدنبال این احساس حقارت؛ چشم امید خود را بدروازه‌های غرب، همانجا که بخیال آنها يك «جنس برتر»؛ زندگی میکنند دوخته و دروازه‌های کشورهای خود را با حرص و ولع زنده‌ای بروی فرآورده‌های تمدن غربی - اذهر قبیل - گشوده‌اند.

گویا غرب هم این نقطه ضعف روانی را احساس کرده، و لذا دوازده‌های «مصنوعات خود» و «تعمانده»، داروها و کالاهای نامرغوب دیگر - حتی لباسهای کهنه! خود را بشرق میفرستد، از همه بدتر اینکه راه فاضل آب و کثافات تمدن خود را هم بشرق گشوده است! این فاضل آبها همان فیلمهای لعنتی، سکسی و گانگستر بازی؛ همان مواد مخدره؛ همان آداموها و همان بیتلها هستند که در سراسر مشرق زمین راه پیدا کرده و فضای پاک این محیطها را بقدر کافی متعفن و آلوده ساخته‌اند.

اگر این احساس حقارت در آغاز معلول تفوق صنعتی «غرب» بوده امروز عامل اصلی عقب افتادگی «شرق» است، زیرا مسلم است مردمی که در خود احساس حقارت میکنند هرگز پیا نمی‌خیزند و هیچگاه کوششی برای تجدید حیات خود نخواهند کرد.

علائم این عقده حقارت در تمام شؤون زندگی شرقیها امروز به چشم میخورد و از محیط خانه گرفته تا محل کسب و کار و دستگاههای اداری و مطبوعات همه و همه تحت تأثیر مرگبار

این عقده واقع شده است برای نمونه :

ما غالباً از پوشیدن لباسهای ملی و محلی خجالت میکشیم و آنرا نشانه عقب افتادگی میدانیم و بعکس سعی داریم از انواع زشت و زیبا و حیواناً بسیار بدتر کب و بیقواره بنام «مدهای اروپائی و آمریکائی» تقلید نماییم با اینکه هیچ دلیلی ندارد که آن نوع لباسها کوچکترین مزیتی داشته باشد و یا اگر فی المثل کسی يك خوراك شرقی پاکیزه و لذیذ خورده باشد زیاد برای او مهم نیست ولی هستند کسانی که مثلاً از خوردن يك « خوراك خرچنگ » ، بدلیل آنکه یکی از خوراكهای اروپائی است احساس سرفرازی در خود مینماید !

ما آثار پرشکوه و بعاظمت باستانی فراوان داریم ولی همین آثار آنگاه در نظرها جلوه میکند که مثلاً «فلان» از «سانفرانسیسکو» ، «تماشای آن بیاید» ، خلاصه باید عظمت این آثار هم با مضای غریبها برسد ، و آنها بگویند این آثار شما آثار گرانهایی است و الا اینها هم نشانه عقب افتادگی خواهد بود ، چون بوی کهنگی میدهد .

در انتخاب اسم مؤسسات و شرکتهای تجارتي ، اتوبوس رانی و .. حتی مغازه های کوچک دنبال اسمهای خارجی (اگر چه ظاهرش خارجی و در باطن بی معنی باشد) میرویم . در نامگذاری کودکان خود نیز از نام يك پیشوای بزرگ مذهبی ، علمی ، و یا سیاسی و اجتماعی از گذشتگان خود احساس « غرور و افتخار » نمیکنیم ولی از يك نام خارجی اگر چه نام يك فرد بی سرو پا باشد استقبال مینمائیم و باین ترتیب نسل جدیدی که روی کار می آید بکلی مفاخر گذشته خود را فراموش خواهد نمود .

در سیاست داخلی و خارجی بیشتر سعی داریم کاری کنیم که آنها ما را «مترقی» ! و کشور ما را «کشور توسعه یافته» بدانند مثل اینکه از خودمان شك داریم و آنها باید تصدیق کنند . حتی در مسائل اصیل مذهبی و تاریخ زندگی پیشوایان بزرگ اسلام میل داریم غریبهای مسیحی پای آنرا امضا کنند و مثلاً درس خدانشناسی را «گریسی مورسن» ، آمریکائی و درس عظمت پیامبر اسلام را «کارلایل انگلیسی» ، بماندهد !

غالب مطبوعات ما بزرگترین الهام بخش این حقارتند مثلاً همان روزنامه ای که باشعارهای ریاکارانه و پرطمطراق : «رستاخیز ملی» ؛ ایرانی جنس ایرانی بخیر» ! وارد میدان شده همه هفته در صفحه خانواده و در مجله زنانش ! خوانندگان عزیز خود را با شرح و تفصیل آخرین مدهای پائیزه و بهاره ، زمستانه و تابستانه اروپائی و آمریکائی «مفتخر» ! میسازد (گویا اینها همه از اجناس اصیل ایرانی است) و باین ترتیب خوانندگان گرامی آنها نه تنها جنس ایرانی نمیخرند ،

دوخت ایرانی را هم نمیخردند و لذا آنهایی که دستشان برسد لباسهای خود را در دوزند گیهای پاریس و غیره می دوزند .
نه تنها این قسمت از مطالب مطبوعات ما نشانه آن عقده حقارت است، رپورتاژها، مسابقات، رمانها و سایر بخشهای آنهم معرف این نوع بیماری میباشد .

جالب توجه اینکه چندی قبل در يك آگهی مربوط بیک نوع « بیسکویت » این موضوع بچشم میخورد که صاحبان کارخانه بیسکویت سازی مزبور **اصرار بلکه التماس کرده بودند** که همه مردم باور کنند که بیسکویتهای کارخانه آنها « حتماً و قطعاً » زیر نظر دو نفر کارشناس خارجی « مسیو، فلان، و مستر » بهمان تهیه میگردد ، یعنی اینها هم فهمیده اند که بیسکویتهای نامرغوب را می شود با این عنوان در حلقوم این ملتی که احساس حقارت از درو دیوار اجتماعشان میبارد فرو کرد !

مسلمانان این يك نوع « بیماری » یا لاقول « نقطه ضعف » روانی است که امروز سایه شوم خود را بر سراسر مشرق زمین افکنده و میرود که شرق را با تمام تمدن درخشانش بصورت **یک جامعه طفیلی و انگلی و بی روح** در آورد و بکلی در جوامع غربی هضم و نا بود کند .

بدیهی است تا غریبها دارای چنان روحیه ای هستند و مادارای چنین روحیه ای ، تفوق اقتصادی و صنعتی آنها بر ما ادامه خواهد یافت ، و مردم مشرق زمین ، چه بخواهند چه نخواهند ، سر نوشتشان بدست غریبها تعیین خواهد شد گو اینکه سند استقلالشان را غریبها هزار بار امضاء کرده باشند ، آنچه در کشورهای جنوب شرقی آسیا (مانند ویتنام) و کشورهای آفریقائی (مانند کنگو) میگذرد شاهد زنده این موضوع است .

شاید عده ای از فرنگی ما بها از شنیدن این حقایق تلخ و دردناک ناراحت شوند ، ولی با این حال باید این حقایق را بی پرده گفت ، و همه را از خطر بزرگی که تمدن کهن و اصالت ما را تهدید می - کند آگاه ساخت ، نه تنها باید دردها و نقطه های تاریک را بهمه بگوئیم بلکه باید همه متفکران و علاقه مندان تجدید عظمت گذشته مشرق زمین مخصوصاً **تجدید عظمت تمدن خیره کننده اسلامی** طرحهای جامع و عملی مؤثری برای پایان دادن باین وضع دردناک بریزند .
مانیز بنوبه خود تا آنجا که بفکر ناقصان میرسد طرحهایی در این سلسله مقالات ادامه خواهیم داد .

* * *

پس چه باید کرد ؟

بعضی تصور میکنند برای پایان دادن بوضع کنونی باید بکوشیم و بهر قیمتی که هست عقب

افتادگی صنعتی خود را هر چه زودتر جبران نمائیم تا در ردیف کشورهای بزرگ صنعتی جهان در آئیم

غافل از اینکه در این مدت که ما مشغول جبران عقب افتادگی صنعتی خود هستیم غربیها آرام ننشسته اند، آنها هم سرعت پیش میروند، فی المثل آن روز که کارخانه های ذوب آهن در کشورهای مشرق زمین شروع بکار کنند؛ با احتمال قوی غربیها در کره ماه پیاده شده اند و آن روز که ما بکره ماه برسیم آنها از کهکشانها هم گذشته اند.

بدیهی است آنها که در يك گوشه متوقف نشده اند که ما بدویم و به آنها برسیم، ما اگر راه پیشرفت صنعتی را با اتومبیل و مثلاً، طی میکنیم آنها این راه را با هواپیمای جت میروند، و لذا می بینیم کارخانه های ما با اینکه مزد کارگرانش نسبت بکارگران غرب بسیار کمتر و سایر هزینه های آنها هم بهمین نسبت کم میباشد باز قادر بر رقابت با مصنوعات غربی نیست، زیرا آن روز که آنها يك کارخانه کوچک بما میدهند کارخانه های بسیار عظیمی که بواسطه وسعت حجم کار، فرآوردهایش بسیار ارزان تمام خواهد شد برای خود تهیه دیده اند.

پس چه باید کرد؟ آیا دست روی دست بگذاریم و تماشا کنیم؟ یا اینکه تمام دروازه های شرق را بروی مصنوعات غربی ببندیم؟ آیا چنین کاری در شرایط کنونی امکان پذیر است یا نه؟ تصور میشود موضوع بهمین سادگی نباشد؛ باید کار را از ریشه اصلاح کرد یعنی باید قبل از هر چیز امور زیر را بدقت تحت مطالعه قرار دهیم:

۱ - اصلاح وضع روانی و گشودن عقده حقارتی که شرقیها در خود احساس میکنند و زنده کردن استقلال روحی و فکری، و کشتن روح غرب زدگی در افراد.

۲ - کوشش برای زنده کردن سرمایه های ملی و ذخائر فکری شرق و ریختن طرحهای صحیحی برای قناعت نمودن باین سرمایه ها.

۳ - احیاء سنن اصیل گذشته و آشنا ساختن عموم - مخصوصاً نسل جوان - با افتخارات پیشین و مردان بزرگ و تشریح تمام نقاط درخشان تمدن بزرگی که در گذشته داشته ایم با ارائه سندهای زنده.

۴ - اقدام فوری برای بستن راه فاضل آب و کثافات تمدن غربی.

بخواست خدا در شماره آینده در باره مطالب بالاتر توضیحاتی از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت.